

گفتگو صمیمانه با جناب آقای دکتر علیرضا صبوری

عضو محترم هیئت علمه گروه
گیاهپزشکی دانشکدهگان کشاورزی
دانشگاه تهران

- صداقتیان: با سلام و احترام استاد لطفاً خودتان را برای دوستان معرفی کنید.

+ دکتر صبوری: سلام من متولد سال ۱۳۴۷ متولد شهرستان نوشهر استان مازندران هستم. دوران ابتدایی تا متوسطه را در شهرستان نوشهر گذراندم. بعد سال ۱۳۶۶ دوره کارشناسی گیاهپزشکی در دانشگاه شهید چمران اهواز پذیرفته شدم و در سال ۱۳۷۰ فارغ التحصیل شدم و وارد دوره کارشناسی ارشد حشره شناسی کشاورزی در دانشگاه تربیت مدرس شدم. البته ما ورودی بهمن سال ۱۳۷۰ بودیم و شهریور سال ۱۳۷۳ فارغ التحصیل شدیم و همان موقع هم به عنوان رتبه یک دانشگاه تربیت مدرس وارد دوره دکتری شدم و سال ۱۳۷۷ از رساله دکتری خودم دفاع کردم. بعدش به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه تهران آمدم اینجا و طرح دوره سربازی خود را هم اینجا گذراندم. به عنوان استادیار شروع به فعالیت کردم و تا به امروز مشغول به کار هستم.



- حقیقتش بنده خودم بدون هیچ شناختی وارد رشته گیاهپزشکی شدم، میخواسم بدانم تعریف شما از گیاهپزشکی چیست؟ یک گیاهپزشک چه رسالتی دارد؟

+ طبیعتاً همینجوری است و اسمش مقداری گول میزند که پزشکی گیاهی هست. ولی حداقل کشاورزان با حفظ نباتات آشنا هستند. ولی چون کشاورزان با ادارات کشاورزی و سازمان حفظ نباتات سروکار دارند رشته دانشگاهی گیاهپزشکی برایشان ناملموس است. وگرنه مردم آشنا هستند منتهی با واژه حفظ نباتات نه واژه گیاهپزشکی.

ولی مواردی بوده که کشاورزان، منظور فقط کشاورز و باغدار نیست ما زنبوردار، گلخانه دار و شرکت کشت و صنعت هم داریم که واقعا کارشان لنگ می شود. یعنی گهگاهی خواهش و تمنا می کنند که آقا یک فکری به حال ما بکنید! مثلاً همین چند مدت پیش که به سیستان و بلوچستان رفته بودم شهر پیشین، منطقه ای که انبه کاری زیاد دارد، نزدیک شهر جاسک بودیم. کشاورزان می گفتند که انبه ها مشکل دارند و حداقل شما از نظر کنه شناسی بررسی کنید که آیا کنه هست یا خیر چون ما واقعا نمی دانیم که علت چیست؟ در این صورت حداقل یک آیتم حذف می شود و سراغ دیگر احتمالات می رویم. خوب خوشبختانه کنه نبود. بنده همان موقع هم به جناب آقای دکتر فتاحی هم پیغام فرستادم که جز مسائل باغبانی و گیاهی است و مربوط به گیاهپزشکی نمی شود. علت آن آفت یا بیماری نمی باشد. یا مثلاً زمانی در نیک شهر، زنبوردار از کنه واروا خسارت دیده بود و دنبال روش مبارزه با آن بود. خوب روشی در سال ۲۰۰۷ آمده و من خودم هم در تونس و هم در آمریکا با تولیدکننده آن صحبت کردم.

در آن روش که تهیه کرده بودند فقط کشتن کنه واروا نبود، چندین پارامتر را در نظر گرفته بودند. مثلاً یکی اینکه چگونه کنه واروا را داخل شان کندو از بین ببریم؟ برای آن فکری کرده بودند. خوب در ایران هم اینگونه روش ها استفاده می شود اما نه با آن درصد و آن روش. برای آلودگی بیرون کندو هم فکری کرده بودند! در واقع وقتی زنبور مجدداً به کندو برمی گردد هم بتوان با کنه واروا مبارزه کرد. یک گریس خاصی تولید کرده بودند که آن را به در ورودی کندو می مالیدند و روی بالای شان کندو هم می گذاشتند و وقتی زنبورها دارند حرکت می کنند به بدنشان می خورد. بدن زنبور عسل لیز می شود و کنه واروا نمی تواند به بدن زنبور عسل برود و از طرفی دیگر خود این ماده طوری هست که برای کنه واروا ناخوشایند است. آن ماده گریسی باعث بسته شدن سوراخ های تنفسی کنه واروا می شود و از بین می رود. بعد یک کار دیگری هم کرده بودند. آن ها یک ماده ویتامینه به نام Honey B Healthy تولید کرده بودند که باعث بالا رفتن قدرت ایمنی بدن زنبور عسل می شود. هم در مقابل کنه واوا و هم در مقابل بیماری های ثانویه ای که در اثر آلودگی به کنه واروا دچار می شود!

من یک نسخه از آن گرفتم آوردم. با اینکه ایشان آمریکایی بودند و ما تحریم بودیم ولی ایشان محبت کردند و در تونس نسخه ای از آن را به من دادند که من اینجا برای تدریس هم استفاده می کنم.

مثلاً همین امروز آگهی جذب نیرو شرکتی در پارک علم و فناوری پردیس که استخدام با حقوق وزارت کار دارند. خوب چطور می‌شود با این حقوق زندگی کرد! شاید یک عده‌ای بخواهند بیگاری بکشند با توجه به اینکه فارغ التحصیل هم زیاد اما از یک طرف دیگر خیلی از شرکت‌ها واقعا به نیرو احتیاج دارند اما درآمدی ندارند!

- واقعیت اینکه بعد از فارغ التحصیلی هم به سختی می‌توان کسب و کاری در حوزه گیاهپزشکی راه بیندازیم.

+ خوب کشاورزی ما سنتی است. مثلاً کشاورزان به ادارات کشاورزی مراجعه می‌کنند که کود یا سم به آنها بدهند در گذشته رایگان هم بود و یا دنبال این هستند که سم ارزان بخرند. از طرفی هم اشتباهات خیلی زیادی هم در سیاست‌گذاری‌های وزارت علوم صورت گرفته است و ما بیش از نیاز کشور فارغ‌التحصیل داریم. ما آنقدر دانشگاه احتیاج نداشتیم، حتی دانشگاه‌های سراسری. در زمان شروع انقلاب ما هشت تا دانشگاه سراسری کشاورزی در کشور داشتیم. بنده فکر می‌کنم که باید ما به همان موقع برگردیم! الان تعداد زیادی فارغ التحصیل شده‌اند ولی بازار کار قدرت جذب آنها را ندارد پس طبیعی است از هر ۱۰ فارغ التحصیل ۹ نفر از ایشان شغل غیر مرتبط یا بیکار هستند.

بعد اینکه با افزایش تعداد دانشگاه‌ها ممکن است از هر ۱۰ فارغ التحصیل ۷ نفر توانایی لازم را نداشته باشند. در طی این سال‌ها دانشگاه‌ها اصلاً مورد حمایت قرار نگرفتند.

خوب بنده به موسسه تحقیقات زنبور عسل زنگ زد که آقا من یک نسخه از روش مبارزه با کنه واروآ را گرفتم و آورده‌ام. میدانی به من چه جوابی دادند؟ گفتند که ما خودمان داریم تحقیق می‌کنیم!! آقا شما تحقیق بکنید اما این روش که ایشان تهیه کردند به طور متوسط ۹۳ درصد کنه واروآ را کنترل می‌کرد، شما یک روش را پیدا کنید که صد در صد کنترل کند. ولی الان حداقل به زنبوردار بی‌چاره بدهید فکری کنید کاری کنید که مشکلش حل بشود. یعنی این شکلی بود. و بنده حاج واج مانده بودم که یعنی چی؟! و کاملاً آب سرد رویم ریخته شد. چنین جوابی به آدم می‌دهند!

به هر حال منظورم این بود که ضرورت رشته ما خیلی زیاد است. چون همانطور که می‌دانید میزان خسارت آفات چه در انبار و چه در باغ و مزارع و گلخانه در کشور قابل توجه است.

- الان اینجا تناقض است با اینکه نیاز و ضرورت به رشته گیاهپزشکی هست اما بازار کار چطور؟

+ در رابطه با بازار خوب به قول جناب آقای دکتر طیب نیا که در گذشته وزیر اقتصاد بودند می‌گفتند که مشکلات اقتصادی ما اقتصادی نیست! درست هم می‌گویند. بازار دست یکسری افراد دیگر افتاده و اجازه به شما نمی‌دهند و شما نمی‌توانید. اگر وارد محدوده‌شان و جز عوامل آنها نباشید اصلاً شما نمی‌توانید وارد بشوید رقابت نمی‌توانید بکنید.

کار ما در مزرعه و بیرون است. در حال حاضر اصلاً دیگر چیزی به اسم بازدید علمی نداریم. در گذشته دیسپلین خاصی وجود داشت و اینطور نبود که هر کس جزیره‌ای کار بکند. به طور کلی عرض می‌کنم و بحث گروه گیاهپزشکی نیست. الان در کشور دیگر آن دیسپلین وجود ندارد. مجموعه این عوامل باعث می‌شود که فارغ‌التحصیل آموزش ضعیف دیده باشد.

بنده در سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۲ دو تا مقاله ۴۰ الی ۵۰ صفحه‌ای نوشتم و تاکسونومی دو تا جنس از کنه‌هایی که در تخصص خودم بود را در دنیا عوض کردم. حاصله چی بود؟! منظور وضع اقتصاد الان هست. در سال ۲۰۱۵ بنده از پول گرنت پژوهشی خودم و با یکی از همکاران در دانشگاه دیگر، توانسیم به مدت دو هفته به لهستان برویم و نمونه‌های آفات آنجا را مورد مطالعه قرار دهیم! یک قسمت از کارها انجام شد. دو کشور لهستان و استرالیا بیشترین نمونه‌های مورد مطالعه ما را داشتند. برای قسمت دیگر کارها بنده یک طرح ۲۰ میلیونی دادم که در مرکز مطالعاتی ICRP (خارج از دانشگاه) تصویب شد. ما به شهر آدلاید کشور استرالیا رفتیم. بیشتر نمونه‌ها آنجا بود، تعدادی از نمونه‌ها هم در کانبرا بود. بیشتر از دو هفته آنجا بودیم و توانسیم تعداد نمونه‌هایی که آنجا بود را مطالعه کنیم.

در واقع ما سه هفته در استرالیا بودیم و حتی دو روز آخر هم به تفریح رفتیم و کل هزینه‌های ما جمعاً ۲۰ میلیون تومان شد!! با شرایط اقتصادی الان مقایسه کنید؟! ما دو تا کار انجام دادیم. الان می‌خواهیم بقیه جنس‌ها را بررسی کنیم، حتی نمیتوانیم از ایران خارج بشویم!

الان وضعیت دانشگاه تهران از نظر آموزشی و پژوهشی اسفناک است. در با مقایسه گرنت پژوهشی دیگر دانشگاه‌ها، گرنت پژوهشی بنده در سال گذشته ۱۶ میلیون بود که تنها ۴ میلیون از آن محقق شد. با این وضعیت چگونه می‌توان کار پژوهشی انجام داد؟! من می‌خواهم در آزمایشگاه کار کنم نه اینکه به دیوار خیره بشوم! حتی همکاران بنده در دانشگاه دیگر، باور نمی‌کردند که گرنت پژوهشی بنده این رقم باشد، مزاح می‌فرمایید؟! بنده گفتم حتی همین مبلغ هم محقق نشده است. در گذشته، چندین مرتبه در سال، با ماشینی که گروه گیاهپزشکی در اختیارمان می‌گذاشت، به بازدید علمی می‌رفتیم و از مزارع شهرهای مختلف مثل کرمان، رفسنجان نمونه برداری می‌کردیم. ما برای اینکه دانشجویان با آفات و بیماری‌های درختان میوه گرمسیری آشنا بشوند، آن زمان همراه با جناب آقای دکتر نوزری و دکتر احمدزاده به هرمزگان و حتی تا قشم هم رفتیم و مسیر را برگشتیم. اردیبهشت ماه بود و هوا هنوز خیلی گرم نشده بود. برگشتیم و در تابستان به همراه مرحوم آقای دکتر اسماعیلی، که آخرین گردش علمی بود که همراه ما بودند، به همراه ایشان به آذربایجان غربی و شرقی رفتیم تا دانشجویان با آفات درختان میوه سردسیری آشنا بشوند. هدف یادگیری دانشجویان کارشناسی بود اما از دانشجویان مقاطع ارشد و دکتری هم همراه ما بودند.

بینید الان بنده چند برگ خشک به عنوان آفت به شما نشان بدهم که برای بیست سال پیش است چه سودی برای شما دانشجو دارد؟!



ایمان، عشق به خدمت و تجربه عامل موفقیت است.

۶۶

آنچه که باعث جذب می‌شود. شرکت‌ها و مؤسسات دنبال این هستند که فرد قوی‌تر را جذب بکنند. پس هرچه در اینجا شما توانسته باشید به دانش و اطلاعات خود عنوان یک دانشجو اضافه بکنید آنجا به درد شما می‌خورد و به کارتان می‌آید. توانمندی چگونه حاصل می‌شود؟ زمانی که شما علاقه داشته باشید به کاری که انجام می‌دهید. به کارتان ایمان داشته باشید.

- یک دانشجو چگونه می‌تواند این انگیزه را در خود ایجاد کند و به کاری که انجام می‌دهد ایمان داشته باشد؟!

+ شما وقتی می‌توانی ایمان داشته باشی که از چیزی که دارید یاد می‌گیرید هدف اقتصادی نداشته باشید. اگر شما صرفاً هدف اقتصادی داشته باشید به آن خواهی رسید! مثلاً اگر هدف این باشد که من فارغ‌التحصیل بشوم، دکتری بگیرم که بتوانم شغلی پیدا بکنم. شما دکتری می‌شوی که آگاهی‌تان نسبت به مرحله قبل بیشتر شده باشد!

- خوب به نظرتان راهکار چیست؟ ما که نمی‌توانیم دست از کار بکشیم درسته؟

+ الان راهکار دست ما نیست. کار را که نمی‌شود زمین گذاشت. ولی آن چیزی که باعث شده ما هنوز ادامه بدهیم انگیزه خودمان برای آن کار هست. من به کار خودم ایمان و اعتقاد دارم و میدانم که دارم کار درست را انجام می‌دهم. دانشجو دارم، دانش من هم خریدار دارد. در دنیا شناخته شده‌ام و ارتباطات خودم را هم دارم و معتقدم که دارم یک کار را از جای درست پیش می‌برم. آن است که من را نگه می‌دارد. انگیزه و انرژی آن است و آن زیبایی و لذت از کار است.

من اینگونه هستم که هرکس به اتاقم می‌آید با من کاری دارد. ما نمی‌نشینیم با هم دیگه بگویم و بخندیم. من درگیر کارم هستم و در آزمایشگاه مشغول کار هستم. چون به کاری که می‌کنم اعتقاد دارم. درست است که بودجه نیست، تجهیزات یا فلان چیز نیست. اما این کاری که دارم انجام می‌دهم که غلط نیست! طبیعتاً آدم محدودتر می‌شود اما از کار کردن لذت می‌برم. من حرفم اینست که آنچه که ما را نگه می‌دارد اعتقاد به کاری است که انجام می‌دهیم.



الان خیلی از دانشجویانی که وارد رشته گیاهپزشکی می شوند آشنایی اندکی با کشاورزی دارند و با کشاورزی مانوس نیستند. طبیعتاً نمی توان انتظار داشت که مانند فردی که در زمین کشاورزی قبلاً تجربه ای کسب کرده و یک پیش زمینه یا آمادگی اولیه را دارد، آشنا باشند. بنده فکر می کنم می توان ضعف های دانشجویان را اینجا پوشش داد. الان هم دانشجویان اگر علاقه داشته باشند. نمونه برداری بکنند و یک مقداری برنامه ریزی می خواهد. خوب است که دانشجویان قبل از اینکه وارد بازار کار بشوند تجربه کسب کنند. چون کشاورزان یکبار بیشتر به شما اعتماد نخواهد کرد. اگر یک بار ببیند آن چیزی که شما گفتید درست در نمی آید دیگر به شما اعتماد نمی کند. چون دسترنج زندگی اش همین است.

اگر با این دیدگاه و هدفان بیشتر دانستن باشد و دنبال این باشید که در تخصص و کار خودتان بیشتر بدانید. فردا این بیشتر دانستن در نهایت برای شما شغل ایجاد می کند! اگر رقابتی هم باشد شما پیشی می گیرید. ممکن است مدتی پس از فارغ التحصیلی شاغل به کار نشوید و اگر صرفاً با این هدف وارد رشته بشود در نهایت بی انگیزه می شوید، چون بقیه فارغ التحصیلان را می بینید که مشغول به کار نیستند!

فارغ التحصیلان توانمندی که الان بیکار هستند و مقصر هم خودشان نیستند بخاطر اینکه تعداد فارغ التحصیل بیش از حد مجاز هست. از طرفی الان موسسه تحقیقات گیاهپزشکی شاکی است. می خواهد تعداد جذب بیشتری داشته باشد، بخاطر اینکه مراکزش خالی از کارشناس می شود و بازنشسته می شوند. اما از طرف وزارت علوم سهمیه کمی اختصاص داده می شود! سال گذشته ۴ نفر درخواست کرده بودند اما دو نفر جذب شده بود! مسائل در سطح کلان مطرح است، چون می خواهند حقوق کمتری بدهند، تعداد را پایین می آورند و یک نفر مجبور است کار پنج نفر را انجام بدهد! این ها همه تاثیر گذار است. خیلی از سیاست ها سیاست کلان است و من و شما نمی توانیم کاری بکنیم.

۷۶ - یک دانشجو چگونه می تواند مطالبی که به صورت تئوری آموخته است را در عمل به کارگیرد؟

+ کسب تجربه! طبیعتاً تجربه می تواند در بازندهای علمی ایجاد بشود، گردش های علمی می توانست خیلی کمک کننده باشد. در مزرعه تنها یک عامل نیست یک کهنه نیست. کشاورز از خاک و باغبانی هم می پرسد و شما باید جوابش را بدهید.

**- ما در انجمن علمی، از نو دانشجویان کارشناسی
نظرسنجی کردیم و اکثر قریب به اتفاق شناخت
کمی از رشته خودشان داشتند، به نظر شما چه
اقداماتی می‌تواند در راستای معرفی و آشنایی با
رشته گیاهپزشکی انجام بشود؟**

+ به نظر من باید در ابتدا آموزش داده بشود که گیاهپزشکی و کشاورزی چیست؟ در ابتدا درست آموزش ببینند و اگر باز هم علاقه‌مند نبودند راه خود را تغییر دهند. فکر می‌کنم که اکثریت دانشجویان بدون آگاهی وارد رشته گیاهپزشکی شده‌اند. اما می‌شود با آموزش مناسب در رابطه با رشته آگاهی داد و بعداً خودشان تصمیم بگیرند! البته یکسری معرفی رشته در گذشته در باب معرفی رشته وجود داشت ولی همان هم خیلی اصل مطلب را نمی‌رساند. قبل از شرایط کرونا، ما در دانشکده‌گان کشاورزی روز درهای باز داشتیم. البته دانشگاه‌های دیگر هم داشتند. جناب آقای دکتر گلدان‌ساز مُبدع آن بودند. یعنی درهای باز دانشگاه بر روی عموم مردم باز است. مردم از دانشگاه بازدید می‌کردند. در دانشگاه چه خبر است؟ مشغول به چه کاری هستید؟

اما اگر اعتمادسازی صورت بگیرد به فرد دیگری مراجعه نمی‌کند. اگر میخواهید با کشاورزان ارتباط برقرار کنید بدانید که اعتماد به راحتی جلب نمی‌شود ولی اگر جلب شد به راحتی از دست نمی‌رود. باید وقت و انرژی گذاشته بشود، حتی خدمات و مشاوره رایگان داده بشود.

**- به نظر شما چگونه می‌توان از اظهار نظرهای
شتابزده، غیرکارشناسانه و بررسی نشده اجتناب
کرد؟**

+ برخی چیزها در بیرون آزمایشگاه است. ما باید در داخل باغ یک مدیریت انجام بدهیم. در باغ مجموعه‌ای عوامل سروکار داریم. طبیعتاً این تجربه در آزمایشگاه کسب نخواهد آمد. در مزرعه باید روش کنترل را بدانیم. در واقع آن چیزی که خوانده‌اید و آنچه مشاهده می‌کنید را باهم ادغام کنید. این ادغام کردن اطلاعات تجربی است و مقداری از آن هنر مدیریت فرد است. به نوعی تفاوت بین حفظ کردن مطالب و یادگیری کاربردی شدن است. آفات، بیماری‌ها و عناصر کمبود در منطقه را بررسی کنیم. در منطقه چه مسائلی وجود دارد؟ یا حداقل اینکه بار اول تجربه کسب نکنیم. در واقع دایره وسیع اطلاعات و هم تجربه خیلی مهم است. یکبار سر یک چیز تجربه پیدا نکند. بعداً عادت پیدا می‌کند که تجزیه تحلیل نکند. ما باید قدرت تجزیه تحلیل خودمان را بالا ببریم. دانشجویان ما به طور کلی از این نظر ضعیف هستند شاید آموزش ما اشکال دارد!



زمانی که تفکر خدمت به مملکت باشد دیگر فرقی نمی‌کند که این کار، این طرح و بودجه در اختیار کدام سیستم باشد؟! هم اینکه شما بتوانید خدمتی کنید و یک کار را جلو ببرید انجام دهید. وقتی هدف کمک به کشور باشد دیگر چه فرقی می‌کند که در دانشگاه تهران باشد و مسئولش صوری باشد یا در دانشگاه دیگری فرد دیگری باشد؟!

کار را درست جلو ببرید. بلاخره یک جایی باید یک نفر مسئول باشد نمی‌شود که ده نفر مسئول داشته باشد! اما تفکر این است که مالکیت آن برای ماست چرا باید سیستم دیگری انجام بدهد؟!

- تجربه کاری شما شرایط کرونا چگونه بود؟ آیا در فعالیت تدریس و پژوهش شما تاثیر گذاشت؟

+ به نظرم شرایط کرونا بیشتر دانشجویان تحت تاثیر پذیرفتند و گرنه بنده خودم کارهای زیادی داشتم و به نوعی خوشحال هم بودم که مراجعه دانشجویان کمتر هست و می‌توانم به کارهایم بپردازم!

اما متأسفانه در مدت دو ساله کرونا روند مسائل مالی خیلی تشدید شد. ما انتظار داشتیم که در شرایط کرونا خیلی از کارها بهتر انجام بشود مثلاً در زمان کرونا ما نمی‌توانستیم به فرصت مطالعاتی برویم پس آن بودجه‌ای که هر ساله به فرصت مطالعاتی به هر فرد تعلق داشت استفاده نشد و انتظار می‌رفت که این پول در سیستم‌های دیگر تغذیه بشود اما نشد.

یکی از جاهایی که خیلی مورد استقبال قرار می‌گرفت. گروه گیاهپزشکی بود. مثلاً ما یک برگ گذاشته بودیم که روی آن کنه بود به دوربین یا ویدئو پروژکتور متصل بود. مردم مشاهده می‌کردند که کنه در حال گشت و گذار روی برگ است! با رشته کشاورزی آشنا می‌شدند. کلینیک گیاهپزشکی هم غرفه داشت.

این ارتباط برقرار است ولی ما ارتباط نداریم. نه اینکه ما مقصر باشیم. ما حتی با وزارت کشاورزی هم ارتباطی نداریم! این اشتباه ناقصی است که وجود دارد. مثلاً در اوایل انقلاب این ارتباط چنان قوی بود که کسی از وزارت کشاورزی به دانشگاه بیاید خودشان را مقابل هم دیگر نمی‌بینند. مثلاً زمانی که دانشجو سمینار داشت از موسسه تحقیقات کشاورزی اساتید حضور داشتند و اصلاً اینگونه نبود که همدیگر را منفک یا رقیب یکدیگر بدانند! یکی می‌دانستند. اما الان می‌توان گفت که دو تا جبهه شده‌اند! به نوعی خود را رقیب یکدیگر می‌دانند. ما باید مشکل مملکت را حل بکنیم.

اینکه من دانشگاه هستم شما موسسه یا شرکت خصوصی هستید بی معنی است. در طی این سال‌ها که حمایت و بودجه‌ها کمتر شده است هر کس سعی می‌کند به سمت خودش بکشد و خودش را سرپا نگه دارد. طبیعتاً رقابت و این چنین مسائل به وجود می‌آید. تفکر خدمت به کشور، کاملاً در این سال‌ها ضعیف شده است و فقط به سمت سیستم خودمان می‌کشیم. فکر این نیستیم که حاصل کار من صوری خدمت به مملکت و مردم باشد.

- به نظر شما دوران پاندمی کرونا چه فرصت‌ها و چالش‌هایی به همراه داشت؟ شما چه تجربه از این شرایط کسب کرده‌اید؟

+ به نظرم در این شرایط کرونا، از اتفاقات خوبی که افتاد برگزاری جلسات به صورت مجازی بود و هزینه جلسات نسبت به گذشته خیلی کم تر شد و از طرفی در گذشته برای شرکت در یک جلسه حداقل دوساعت وقتم گرفته می‌شد و در نهایت یک روز کامل را از دست می‌دادم! در حالی که الان در جلسات مجازی شرکت می‌کنم. صحبت می‌کنم و انگار آنجا هستم. خوب چه کاری بود قبلاً می‌کردیم؟!

از طرفی خطرات مسافرت با هواپیما و غیره هم بماند. خوب هزینه‌های بی مورد و بی جهت انجام می‌شد! واقعاً باعث شد از این جهت یک حرکتی بکنیم و خیلی بهتر شد. از طرف دیگر برای انجام پاره‌ای از کارها مثلاً نمونه برداری که نمی‌شود مجازی انجام داد و باید حضور داشته باشیم.

- تجربه کاریتان در شرایط کرونا و مجازی بودند کلاس‌های دانشجویان چگونه بود؟

+ من کارهایم تحت تاثیر قرار نگرفت و از طرفی وقتم آزاد شد! خوب طبیعتاً نبودن دانشجویان شور و اشتیاق داخل گروه را می‌گیرد و قبل از حضور دانشجویان واقعاً سوت و کور بود! از طرفی دانشجویان گهگاهی به ما کمک می‌کنند و به خود ما انرژی می‌دهد. اما از نظر کاری، در کل بیشتر دانشجویان از این شرایط تاثیر پذیرفتند.

یا اینکه دو سال کرونا که دانشجویان حضور نداشتند از خوابگاه استفاده‌ای نشد و انتظار می‌رفت که در این مدت خوابگاه‌ها سر و سامان و ترمیم بشوند و از این فرصت هم استفاده نشد و به نظرم فرصت سوزی شد! می‌شد خیلی از کارها را انجام داد چون بخاطر عدم حضور دانشجویان، خیلی از هزینه‌ها وجود نداشت و می‌توانست به نوعی تجدید قوا بشوند. اما متأسفانه اتفاق نیفتاد.

- دوران پاندمی کرونا چه پیامدها و معضلاتی برای جامعه دانشگاهی ایجاد کرد؟

+ دانشجویان که این شرایط طبیعتاً کار آموزشی و پژوهشی شان را عقب انداخت و خیلی از مواقع ممکن بود کیفیت کار پایین بیاید چون مثلاً در زمان خاصی باید نمونه برداری انجام می‌شد و در این شرایط دانشجویان یک ماه از دست نمی‌داد یکسال را از دست می‌داد!

طبیعتاً خیلی از همکاران خود یا خانواده‌شان درگیر بیماری کرونا شدند و در خیلی از دانشگاه‌ها شاید عدم حضور همکاران در یک زمان‌هایی باعث تعویق و عقب افتادن کارها می‌شد. اما به طور کلی از این شرایط بیشتر دانشجویان تاثیر پذیرفتند.



- لطفاً اگر مقدور هست در رابطه با برنامه پژوهشی که در آینده نزدیک دارید صحبت کنید.

+ من قرار است به مدت یکسال فرصت مطالعاتی به کشور ترکیه بروم. یکی از دوستانم که قبل از کرونا، به اینجا آمده بودند و به مدت ده روز در آزمایشگاه نمونه‌ها را مطالعه کرده بودیم. من به ترکیه به خاطر اینکه فرهنگ نزدیکی داریم و همکاران در تخصص کنه شناسی هم هستند نمونه زیاد می‌فرستم و همکاری بیشتری داریم و در نظر داریم یکسری کارهای تحقیقاتی در ترکیه انجام بدهیم.

دوست همکارم یک طرح تحقیقاتی در ترکیه نوشته و قرار است آنجا نمونه برداری بکنیم. احتمال می‌دهیم نمونه‌های جدیدی پیدا کنیم و بعدش هدفمان این است که علاوه مقاله مستخرج از پژوهش، یک کتاب هم به رشته تحریر درآوریم.

- به نظر بنده با گذشت زمان شور و انگیزه اولیه ما فروکش می‌کند و شاید دل‌سرد شده و دست از کار بکشیم چه پیشنهادی در این زمینه برای ما دانشجویان دارید؟

+ برای اینکه با انگیزه بمانید اول اینکه همکاری که با آن کار می‌کنید می‌تواند به شما کمک بکند و از طرفی به کاری که انجام می‌دهید علاقه داشته باشید. باید فرد تخصصی که دارد را به آن عشق بورزد. ما خیلی از فارغ‌التحصیلان کنه شناسی در کشور داریم که دارند کشاورزی می‌کنند. دکتری دارد و متخصص جهانی هم هست ولی دارد همچنان کارش را انجام می‌دهد و نمونه برداری در برخی مناطق انجام می‌دهد.

آن عشق و علاقه هست. بنده خودم اگر به گذشته برگردم مجدداً همین مسیر را انتخاب می‌کنم هر چند اینکه بقیه رشته‌ها شرایط بهتری داشته باشند. آن عشق و لذت از کار کردن است. اینکه امام علی (ع) می‌فرمایند که «بهترین تفریح کار است» واقعاً قبول دارم و درکش کردم. من هر روز تفریح می‌کنم!

- علاوه بر عشق و علاقه در کنار پشتکار، به نظر تان تا چه اندازه ارتباطات در موفقیت شما تاثیرگذار بوده است؟

+ بله درسته، ارتباطات خیلی مهم است. به ویژه خارج از کشور. الان خیلی از دانشجویان فرصت مطالعاتی می‌روند و استفاده می‌کنند ولی منتهی محدود می‌شوند به همان مرکزی که رفته‌اند! ولی شما اگر در داخل یک علم، سعی کنیم که با همه ارتباط داشته باشیم. بنده مثلاً هم در زمینه کنه شناسی کار می‌کنم. در زمینه سیستماتیک دانشکده‌های زیست شناسی چون سیستماتیک کار می‌کنند من را می‌شناسند. تلاش می‌کنم که با همه ارتباط برقرار کنم چه در داخل کشور و چه خارج از کشور. به همین خاطر بنده را می‌شناسند. مثلاً من با تعداد زیادی از موزه‌های خارج کشور هم ارتباط برقرار کردم و این باعث شده خیلی از افراد که در زمینه جانوران دیگر هم کار می‌کنند هم بنده را می‌شناسند.

. فرد مونتِه نِگرو (آقای دکتر ولادیمیر پشیچ) از دوستان صمیمی بنده بود با هم دیگر زیاد کار کردیم حتی با هم دیگر رفت و آمد خانوادگی داریم! ایشان (Dr. Vladimir Pesic) به من ایمیل زدند که دوستان بنده از آلمان می آیند می توانی به آن ها کمک کنی؟ گفتم چرا که نه! من رئیس موزه هستم و کارم مرتبط هست و دعوت نامه نوشتم.

برایشان هتل رزرو کردیم ماشین گرفتیم و به جاهایی که نمی شناختند که نمونه برداری کنند. آن ها برایشان خیلی عجیب بود چون من اولین بار هست که با ایشان برخورد می کنم و در خارج اینگونه نیست کسی نمی شناسند دوست صمیمی بشوند! یعنی کارهایی که ما برایشان می کنیم با بقیه کشورهای دنیا فرق می کند. می گفتند که ما این محبت که از مردم ایران دیدیم در هیچ کجای دنیا ندیدیم! آن ها وقتی برگشتند آلمان کلی از ایران تعریف کردند حتی سمینار گذاشتند که آقا اصلاً این چیزهایی که در مورد مردم ایران می گویند صحت ندارد.

- ارتباطات بین المللی چقدر در پژوهش تاثیر گذار است؟ چگونه می توانیم این ارتباط را برقرار کنیم؟

+ خوب طبیعتاً مفید است. وقتی دانشجو فرصت مطالعاتی می رود خوب یکسری مطالب را یاد می گیرد که اینجا یاد نگرفته است. اول اینکه آنجا از نظر توانمندی و امکانات خیلی قوی تر از ما هستند. چون آن ها کارهایی که انجام می دهند به هدف پاسخ دادن به سوالات و مسائلی است که در کشورشان وجود دارد.

- اینگونه ارتباطات چگونه شکل می گیرید؟ یک دانشجو چگونه می تواند با موسسات یا افراد متخصص در ارتباط باشد؟

+ خوب در وهله اول شما باید توسط استاد هدایت بشوید. طبیعتاً در زمان مکاتبه خیلی از دانشمندان معروف خارج از کشور اگر شما را شناسند ممکن است اصلاً پاسخی ندهند. ولی اگر از طرف استاد باشد این ارتباط کم کم ایجاد می شود. منتهی این ارتباط بیشتر علمی و مکاتبه ای هست. مثلاً بنده با یکی از همکاران خارجی در سال ۲۰۱۰ یک مقاله چاپ کرده بودیم و یک خانواده جدید از کنه های گیاهی را برای دنیا توصیف کرده بودیم و خیلی همکاری بزرگ و وسیعی بود! ولی در سال ۲۰۱۲ که به دیدنش رفتم به من گفت که صبوری ارتباط face to face یک چیز دیگه است و علاقه و محبت خیلی افزایش پیدا می کند!

به عنوان مثال بنده دوستانی دارم که از موزه ارفورت (Efurt) آلمان هستند خوب من چگونه با ایشان آشنا شدم؟! این دوستان از موزه ارفورت بودند و تخصص کنه شناسی هم اصلاً نداشتند. آن ها به یکی از دوستانشان در بلژیک گفته بودند که ما می خواهیم به ایران برویم، از ایران کسی را می شناسی؟ که حداقل به ما یک دعوت نامه بدهد که ما بتوانیم ویزا بگیریم به ایران برویم، بعدش خودمان بقیه کارها را انجام می دهیم. فرد بلژیکی گفته بود که من در ایران کسی را نمی شناسم اما یک نفر را در مونتِه نِگرو (Montenegro) می شناسم که می دانم به ایران می رود و ارتباطاتی دارد، به او نامه می نویسم که در ایران کسی را می شناسد که لینک را برای شما برقرار بکند

ولی شرایط کشور، ممکن است مجبورم بکنم که قید همه چیز را بزنم! شرایط از نظر مالی عرض می‌کنم، از نظر اینکه آزمایشگاه من آسیب دیده و نمی‌توانم تعمیر بکنم. اینجا من هرروز حرص می‌خورم!

- نقطه نظر، پیشنهادی که انجمن علمی دانشجویی انجام بدهد؟

+ من فکر می‌کنم که در طی این سال‌ها، بخاطر مشغله همکاران، ارتباط بین اساتید و دانشجویان ضعیف شده است. به ویژه ما اساتیدی که در دوره کارشناسی تدریس نداریم و دوست داریم که این فاصله شکسته بشود. این ارتباط دوستانه برقرار بشود. در گذشته که بازدید علمی داشتیم، در کنار یکدیگر بودن صمیمیت را ایجاد می‌کرد. انجمن علمی دانشجویی می‌تواند هماهنگی لازم را انجام دهد و زمینه ساز ارتباط بین دانشجویان و اساتید باشد. دوستانه و هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو. فکر می‌کنم این ارتباط قوی شکل بگیرد.

- سپاس از اینکه وقت ارزشمندتان را در اختیار ما قرار دادید.

در پاسخ به کشاورزی مملکت خودشان کار می‌کنند اما ما به صورت جزیره ای کار می‌کنیم! سیستم به یک جایی پیش رفته که هیچ گونه ارتباطی از نظر مالی بین وزارت کشاورزی و دانشکده کشاورزی نیست! هیچ گونه ارتباطی نیست و مشکل مملکت حل نمی‌شود. وقتی حمایتی صورت نمی‌گیرد، خیلی از ایده‌ها در سطح ایده باقی می‌مانند! آن ارتباط اصلاً برقرار نیست. بنده در همان بحث کنه واروا اشاره کردم که وزارت کشاورزی آمریکا حمایت کرد و آن‌ها نگران تامین بودجه نبودند.

- آیا به زندگی در خارج از کشور فکر می‌کنید؟ تجربه زندگی در خارج از کشور چگونه بود؟

+ من مدت زمان زیادی در خارج کشور نبوده‌ام. مدت کوتاهی مانده‌ام. فکر می‌کنم هر کسی بستگی به شخصیت و عادات‌های فردی خودش دارد. طبیعتاً در آنجا فرهنگ متفاوت است. اولش که برای گردش و تفریح می‌رویم جذابیت خاص خودش را دارد ولی در دراز مدت، برای بنده حداقل خسته کننده بود. طبیعتاً یکسری مزایا و معایب دارد. روابط معمول خودشان را دارند. در خیلی از مواقع همیشه به ما به چشم شهروند درجه دوم و سوم نگاه می‌کنند! ولی در هر صورت، من خودم هم به این فکر افتاده‌ام که بروم، واقعاً خسته شده‌ام. بنده به طور معمول علاقه‌ای به ترک کشورم ندارم و دوست دارم بمانم. از طرفی سختم می‌شود اسمم برای کشور دیگری باشد. من ایرانی‌ام. اگر افتخاری هم کسب شده باید به اسم کشورم باشد. آن هم زمانی که به مرحله‌ی پختگی رسیده‌ام، همه جای دنیا بنده را می‌شناسند. الان که همه چیز به بار نشسته، چرا به اسم کشور دیگری تمام بشود!؟